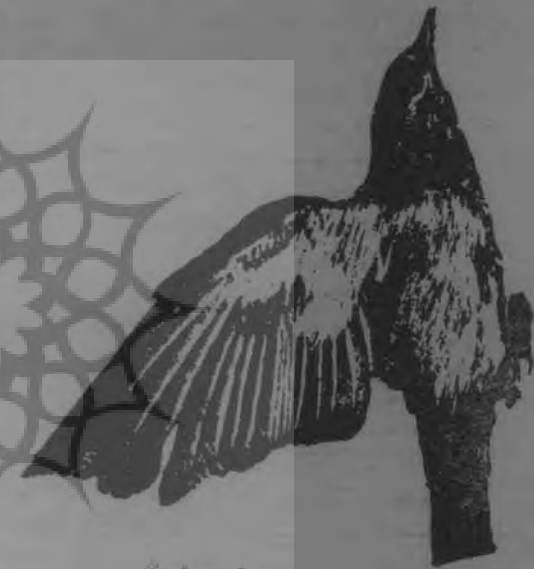


حقیقتی از زندگی حسین بن منصور حلاج



شوشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

شاید از میان مشایخ بزرگ ، بیشترین بار نام حسین بن منصور حلاج را شنیده‌ایم و کمترین درباره‌ی او میدانیم ، و شاید بدلیل ظن و لعی که او از طرف دستگاه خلافت بدان گرفتار آمد و تا چند قرن پس از شهید شدنش ادامه داشت ، دیگران ، شجاعت آنرا نیافتند تا به شرح زندگی و عقاید این صوفی بلند مرتبه و این عاشق شیدای حقیقت بپردازند - یا اگر کسانی چنین کردند از اراده‌اش به دیگران خودداری ورزیدند .

باری ، حسین ، در زمان خودش ، و پس از مرگش فقط ، در میان عرفا بود که به مقام نیمه پیغمبری رسید .
معروفترین کسی که اطلاعاتی نسبتاً جامع از زندگی حسین به ما میدهد عطار است ، که در باب هفتاد و دوم تذکرةالاولیاء در حدود ۱۰ صفحه‌ی امروزی درباره‌ی او نوشته و در کتاب «جوهر ذات» که دارای ۳۲ هزار بیت است فصولی را به او اختصاص داده - از آن گذشته کتاب دیگری دارد بنام «حلاج نامه» . مهمترین کتابی که از عقاید حسین در دست داریم کتاب «شرح شطحیات» (۱) ، تصنیف «شیخ روزبهان بقلی شیرازی» (یا ، شیخ روزبهان بقلی فسوی) است ، این کتاب که شرح شطحیات پاره‌ای از اولیاء را شامل است سند مهمی است برای مطالعات درباره‌ی شناسائی حسین بن منصور حلاج ، از حدود ۶۴ صفحه کتاب ۲۱۰ صفحه‌اش اختصاص به روایات ، شطحیات و تفسیر کتاب طواسین حسین دارد . این کتاب را شیخ روزبهان بیشتر به خاطر ادای دین به حسین تصنیف کرده است ، (ناآفته نماند که اصل این کتاب را شیخ روزبهان بزبان عربی نوشت ولی بعداً به خواست عده‌ای از دوستان آنرا به فارسی برگرداند و تفسیراتی نیز بدان اضافه کرد ، کتابیست بسیار غریب همراه با کلمات و اصطلاحات مشکل و صوفیانه) ، شیخ ، در مقدمه این کتابش می‌گوید :

«... در خاطر آمد که شطحیات مشایخ جمع کنم ، و آنرا بالفاظ تصوفه بزبان عربی شرحی بگویم ، استعانت از حق خواستم و بروی توکل کردم در جمع آن ، چون در آن علم خوض کردم و دیوان ایشان مطالعه کردم ، بیشترین شطحیات از آن سلطان عارفات بازید ، و شاه مرغان عشق حسین بن منصور حلاج یافتم . آن از همه مشکلتر دیدم ، علی‌الخصوص از آن حلاج» (۲) و در جای دیگر (۳) می‌گوید :

«... آوردم اسامی شطاحان باخر ، غرض کلی از همه تفسیر شطحیات حسین بود ، تا از معرض ظن بیرون آومد و رموز ویرا بزبان شریعت و حقیقت شرح بگویم ، زیرا که شان سخنش از همه عجیبتر است ، چنانچه در معاملات از همه غریبتر ، زیرا که بیشترین در آنایت گوید» کسی را از بیگانگان می‌شناسیم که در سالهای اخیر بیدریغ در شرح زندگی و عقاید حسین بن منصور حلاج کار کرده است ، «پروفیسور لوئی ماسینیون» (۴) فرانسوی ، استاد مدرسه عالی علوم سیاسی پاریس و یکی از اساتید اسلام شناس غربی است که چند جلد کتاب درباره‌ی حسین نوشته است - (کتابی از او بنام «فوس زندگی منصور حلاج» بفارسی از طرف انتشارات بنیاد ایران منتشر شده) - با اینکه ما ، هنوز درباره‌ی او چیز زیادی نمیدانیم و بایست سالها گس یا کسانی دیگر در این رشته تحقیق کنند . عطار در تذکرةالاولیاء ، ذکر حسین را چنین شروع می‌کند :

« آن فی‌الله (یا ، آن قتیل‌الله) فی‌سبیل‌الله ، آن شیر پیشه‌ی تحقیق (یا ، توحید) آن شجاع صفا صمدیق ، آن غرقه‌ی دریای موج ، حسین بن منصور حلاج رحمت‌الله علیه ، کار او کاری عجب بود و واقعات غریب که خاص او را بود ، که هم در غایت سوز و اشتیاق بود و در شدت لهب و فراق ، مست و بی‌قرار و شوریده‌ی روزگار بود و عاشق صادق و پاک باز ، و جد و جهدی عظیم داشت ، و ریاضتی و کرامتی عجیب ، و عالی همت و رفیع قدر بود ، او را تصانیف بسیار است بالفاظ مشکل در حقایق و اسرار و معانی ، محبت کامل و فصاحت و بلاغتی داشت که کس نداشت و دقت نظر و فراستی داشت که کسی را نبود»

و شیخ روزبهان ، در باب شناسائی حسین ، این چنین آغاز میکند :
« عنقاء مقرب ، قرن الازل ، و معلم‌الابد ، حدیقة‌المعرفة ، و یاسمین‌المودة ووردالحکمة ، صاحب شهداعلی ، مرغ باغ دیهومیت ، آنند - در دام امتحان چنان بازی نگرفتند ، چنان عیاری بحیل جذب بر چوب

العالم القریب ، حسین بن منصور الحلاج ، قلیل دعوی و حریق معنی ، سیمرخ قرن تاف ازل بود ، ... آنک شاهان مونت در شان معرفتش متحیر بودند . کهی در یقهی قبول بود و کهی در یقهی رد بمیزان حدوثیت بر می کشیدند ، لیکن از کاس محبت توحیدش نمی چشیدند ، دریفا چنان مهمتری را بی ریمان بگشتند

حسین بن منصور حلاج ، در حدود سال ۲۴۴ هجری قمری در قریه طور ، از دهکده های بلوک بیضاء فارس زاده شد . در کودکی به همراه پدرش به منطقه نساجی که از تستر (شوشتر) تا واسط (کنار دجله) ادامه داشت سفر کرد ، - معروف است که پدرش حلاج بود و وجه تسمیه حلاج برنام حسین از آن جهت است ، همچنین گفته شده است بدان جهت که حسین وجدانها و قلوب مستمعین را با ایراد مواعظ و حکم پاک و مصفا میساخت و در عین وعظ اسرار شنوندگان و نهانی ترین افکار و آراء آنها را فاش می کرد ، لقب حلاج به او دادند ، یعنی که «حلاج الاسرار» و عطار در تذکره الاولیاء می گوید « او را حلاج از آن گفتند که یک بار بانبار پشه برافشاد ، اشارتی کرد ، در حال دانه از پشه بیرون آمد» .

زبان مردم واسط عربی بود و حسین ، زبان فارسی را شاید که فراموش کرد - در ۱۶ سالگی شاکرد « سهل تستری » شد - موفقی که سهل به بصره رفت ، حسین نیز با وی به بصره رفت - در سال ۲۶۲ ، حسین به بغداد رفت و به شاکردی « عمر والمکن » رسید ، و از او بود که خرقه ی تصوف گرفت - پس از آن « ام الحسین » ، دختر « ابویقوب اقطع بصری » را بزنی گرفت (از او صاحب چهار کودک شد ، سه پسر و یک دختر) ، حسین مدتی شاکرد « جنید » بود و همواره تا آخر عمر با او رابطه داشت . در حدود سال ۲۸۲ به زیارت کعبه رفت و یک سال در حال ریاضت در آنجا بماند : « شنیده ام که حسین در مکه رفت ، سالی بر سر سنگی نشست ، بروز و شب از آنجا بر نخاست ، هر شام قرصی نان و کوزه ای آب پیشش آوردندی ، چهار جانب قرص بگزیدی و باز سر کوزه نهایی ، و آنگاه از پیشش برگرفتندی حاجتی بوضو ساختن نیامد . » (۵)

حسین پس از این سفر ، خرقه پشمین سفید « صوف » را پیاپی ختنه و خرقه مرقع و وصله شده پوشید - گویند که این عمل او نمودار اعتراضش به چندگانگی مسلمانان بود . - حسین پس از آن به سفر خوزستان و فارس و خراسان رفت و بعد از این سفر به مکه و از آنجا به هندوستان و ترکستان و حتی تا سرحدات چین و تاجین رفت و همه جا با استقبال روبرو شد و به موعظه در مساجد و مجالس پرداخت و در سرتاسر دنیای اسلام آنروز شوری افکند . بنا به نوشته ی عطار ، در هر شهر ملقب به لقبی شد ، اهل هند « ابوالمقیث » خواندندش ، اهل خراسان « ابوالمهرست » ، اهل فارس « ابوعبدالله » ، اهل خوزستان « حلاج الاسرار » ، اهل بغداد « مصطلم » ، اهل بصره « مخبر » .

حسین ، واعظی نورسیده و پرشور و سخنرانی چیره دست بود ، او همواره سعی داشت مردمان اسلام را متحد گرداند ، و در این راه با همه معاشرت و حشر و نشر داشت ، سعی داشت آنان را به کیش و مسلک خود در آورد . در آن دوران که حکومت خلافت ، بادیسی روبرو بود و فرقه های مذهبی و سیاسی مخالف را سرکوب میکرد ، هر کس را که افکار یا فعالیتش موجب نگرانی حکومت می شد به اسم « زندفه » می نامیدند و بسیاری از مردم را به همین اتهام دچار شکنجه و زندان میکردند . پس از سفر هندوستان ، حسین را متهم به جادوگری کردند :

« شیخ ابوعبدالله بن خفیف گوید (۶) قدس الله سره - که از بعضی عمال معتزله شنیدم که - مرا بفرستاد امیرالمومنین بچانب هند ، تا بر امور آن ناحیه واقف شوم . با مادر کشتی مردی بود ، او را بحسین منصور شناختندی ، نیکو عشرت بود و خوش صحبت . چون برسیدیم ، و از مرکب بیرون آمدیم ، بساحل نشسته بودیم ، حمالان ، جامها بشهر می بردند ، پیری را دیدیم که روی در ساحل داشت ، حسین از او پرسید که آنجا کس هست که سحر داند ؟ آن پیر کبه ریمان آورد ، و از همدیگر باز کرد و در هوا بینداخت . آن ریمان را باد می برد ، طرف ریمان بگرفت ، و بر ریمان روی هوا رفت ، گفت : ازین چنین میخواهی ؟ ، گفت : آری ، گفت : درین شهر مثل این بسیارست ، گفت : که حسین آنگاه از ما

جدا شد ، چون ببغداد شدم ، شنیدم که حسین دعوی عجایب میکند (۷) . سخنرانی ها ، نوشته های عرفانی و حتی سیاسی ، و اشعارش سرو صدای زیادی در بغداد برآه انداخت ، حسین محور فعالیت بی نظیر شد - برخلاف آنچه که شایع است ، بنظر نگارنده ، تنها انقلابی بودن افکارش در مذهب و عرفان و سوء تعبیر ناهمان و مفرضان از عقاید حسین ، باعث هلاکت او نشد ، بلکه قدرت نفوذ و اعتبار سیاسی و وجهه و حسن شهرت او در آن زمان هرج و مرج و آن دوران فاسد و سیاه باعث اصلی هلاکت او بود ، چه اینکه زمینهای کشمکش بین او و خلافت از پیش آماده شده بود و سرانجام صلاهی « انالحق » مشهور او دستاویز اصلی شد برای محاکمه اش و محکوم گردنش به مرگ ، و بخاطر همین مسئله است که حسین را بایست در تاریخ تصوف بتوان یکی از نادرترین عرفای کامل و واقعی شناخت ، چه باز برخلاف آنچه شایع و دانسته شده است ، صوفی کامل و راستین آن نیست که از مردم و غم مردم و مسائل آنها برکنار باشد و در گوشه گیری و انزوا دم از « حق » بزند و فقط در اندیشه ی نجات خویش باشد (جای بسی تاسف است که این زمان عده ی زیادی از نویسندگان و دست به قلمان امروزی ما نیز از روی آثار و افعال صوفی زدناتی منحرف - که تعدادشان هم کم نیست - و از روی شناختی که از خانقاه های پلید و آلوده به دسایس استعماری و مقاصد ارتجاعی داوند حقیقت این مسلک را بظلمت در کرده اند - در این باره ، باری سخن بسیار است) بلکه کسی را برآستی صوفی واقعی می شناسیم که از خویش تپه شود ، پس از طی مراحل رسد تا بدانجا که خویش را فدا کند ، و این فدا شدنش منشاء اثراتی بزرگ برای دیگران باشد ، و حسین چنان کرد ، دلایلی در دست داریم که حسین میرفت تا در سیاست روز منشاء انقلابی باشد ، و چون دستگاه خلافت وجودش را برضد خود می دید توطئه بر فتنش کرد . اثر چند مورد از برخورد او را با سیاست عمومی شرح از « لونی ماسینیون » دنبال کنیم ، بیشتر در این اعتقاد با برجا می شویم .

« حسین یواز از مواج در محله - تمیم - (واقع در بصره) ساکن شد - این محله متعلق به عشیره بنی مجاشع بود - کربنایان ، اصلا از عشیره (بنوالمع نهر نهری) و از موالی بنی مجاشع بودند . اینها از جنبه ی سببیه به شورش زبیده زنج وابسته بودند . بدعت نوی موسوم به مخمسه (یکی از مسالک غالیه) نیز این گروه را آلوده ساخته بود . بیرون این مسلک افرادی زیاد متمصب و در نهان برجیش بودند ، درنگ حلاج در میان این گروه شاید سبب بدنامی همیشگی وی بعنوان یک سرکش شده باشد ، چنانچه اول بار در - دبری - توقیف شد ، حتی بعضی او را همدست توطئه گران غالی شمردند - بیرون شك بران معاشرت با این گروه است که حسین منتهون حلاج در توطئه های خویش نکات عجیبی آورده که نشانه غالی بودن او در شیعه گریست ، گرچه خود او در آن موقع در بصره در میان خانواده خود بود و زندگی زاهدانه و پراز ایمانی داشت . در انجام

فروانی می نوشید او به مذهب اهل سنت و جماعت پای بند بود در همین اوقات بود که شورشیان زبیده زنج گوشمالی یافتند ، (حسین) منصور حلاج می دانست که به جدال و ستیزه و خونریزی به شیوه اهل دنیا ، و حدت امت محمدی پایدار نمی ماند ، بلکه برای رسیدن به این مقصود عبادت و نفس کشی و پارسائی لازم است . (ص ۲۱ قوس زندگی منصور حلاج) .

ملاحظه می کنیم که در این شرح ردیای محکمی از حسین در سیاست مشهود است ، باز توجه کنیم به شرحی دیگر از « لونی ماسینیون » که در همین مورد انتخاب کرده ایم

« حلاج با جوانمردی شگفت آور خوش این آرزو را در دل بسیاری از مردم ایجاد کرد که باید گروه مسلمانان را از که تا مه اخلاقا اصلاح کرد . در اسلام دعاها و اندر زهای اولیاء در امور زندگی مردم نقش اساسی دارد ، مانند سخنان ابدال که پایه های روحانی جهانند و بالاتر از آنان شاهد الحال است ، همین قطب که از نظر عموم پوشیده است - اصطخری می گوید : بسی از بزرگان به این عقیده اند که این قطب که از نظرها مخفی است و میان مردم زندگی می کند خود ، حسین منصور حلاج است . بعضی دیگر از این بزرگان عبارته از وزراء ، خویشاوندان ، یا آشنایان علی بن عیسی و حمد قناتی مانند نعمان دولابی ، ابن ابی القبل ،

داشته است که البته تمام آنها در دست نیست - روزبهان در محله باب-الخدای شیراز (که امروز بنام درب شیخ معروف است) خانقاه بزرگی با کمک مربدانش بنا کرد - و در همان محل به خاک سپرده شد . آرامگاهش پس از سالها متروک بودن اکنون در حال ساختمان است و مراحل آخر عملیات ساختنش رو به پایان است .

(۲) صفحه ۱۳ .

(۳) صفحه ۴۵ .

(۴) متوفی به سال ۱۹۶۲ .

(۵) از شرح شطحیات روزبهان - صفحه ۴۹ .

(۶) ابوعبدالله محمدبن خفیف شیرازی معروف به شیخ الاسلام ، یکی از بزرگترین مشایخ و عرفا که در بغداد به حضور حسین بن منصور حلاج رسیده است و مشاهداتش را از زندانی بودن حسین نوشته - وقائش بسال ۳۲۱ هجری قمری و قیرش در شیراز در محل پشت بازار وکیل است .

(۷) از شرح شطحیات روزبهان .

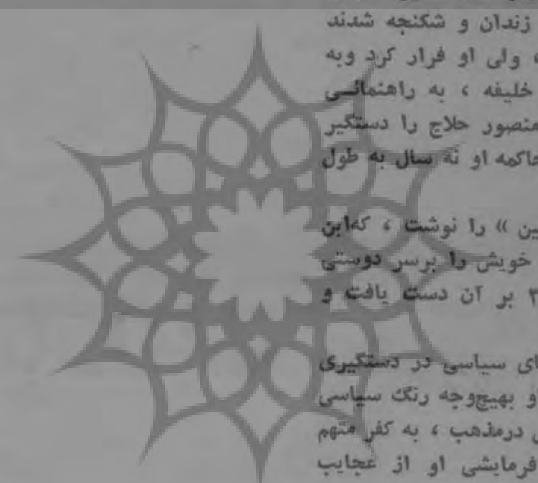
محمدبن عبدالحمید ، وامرانی مانند ، حسین بن حمدان ، نصرالکشوری ، و حکام شهرها مانند ، ابوبکر مادرانی که در قاهره ساختمان کوچکی شبیه به کعبه و به تقلید از آن در سنه ۳۰۳ ساخته بود ، و نجح طولونی ، و دسته‌ای از سامانیان مانند ، اخ صعلوک سیمجور ، حسین مروزی ، بلعمی و فراتکین ، و ملوک (دهقانان ساوی ومدانی) و اشراف هاشمیه مانند ، ابوبکر ربیع ، هیکل ، احمدبن عیاس زمینی .

این همه مردمان به (حسین) منصور حلاج ارادت روحانی داشتند و از دخالت او در سیاست عمومی پشتیبانی میکردند ، از این رو بود که (حسین) منصور حلاج درباره سیاست و وظایف وزراء رسالتی نگاشت و به حسین بن حمدان نصر و ابن عیسی هدیه کرد . در این اوقات حتی علماء آروزی خدمت و سامان دادن کارهای رعیت را در سر داشتند . هرکس میخواست یک حکومت حقیقی اسلامی روی کار آید ، ووزارت وضع عادلانه‌ای به خود بگیرد ، بویژه در مورد خراج و مالیات ، تا مستوفیان از بی‌عدالتی بازمانند . هرکس میل داشت مقام خلافت نیز بداند که در نزد خداوندگار مسئول است . وهرکس آرزو داشت که مسلمانان با آرامش خیال به فرایض دینی خود همچون نماز و حج و جهاد بپردازند تا پروردگار از ایشان راضی باشد . حتی دوستان (حسین) منصور حلاج امیدوار بودند که وی مقام خلافت را بپذیرد (ص ۳۵) .

و سپس ، پس از یک سلسله اقدامات سیاسی و بگیری و ببندهای خاص ، و بالاخره بدنیا لیک کودتا و ضدکودتا عده‌ای از دوستان حسین که وارد در سیاست عمومی بودند و دست اندرکار ، گرفتار زندان و شکنجه شدند و دستگاه خلافت در صدد دستگیری حسین برآمد ، ولی او فرار کرد و به مدت سه سال در اهواز پنهان شد . عاقبت عمال خلیفه ، به راهنمایی مستوفی مالیه و عامل خراج شهر واسط ، حسین منصور حلاج را دستگیر کردند . چندبار به محاکمه‌اش گشاندند و آخرین محاکمه او نه سال به طول انجامید .

او ، در زندان آخرین اثر خود ، « طواسین » را نوشت ، که این عطا (یکی از یاران صدیقی و همراه حسین که جان خویش را بوسر دوستی و همراهی با حسین از دست داد) در سال ۳۰۹ بر آن دست یافت و نگاشتی داشت .

باید توجه داشته باشیم که گرچه انگیزه‌های سیاسی در دستگیری و محاکمه حسین زیاد بود ، اما موضوع محاکمه‌ی او بهیچوجه رنگ سیاسی نداشت ، بلکه ظاهراً او را بسبب ابراز عقاید انقلابی درمذهب ، به کفر متهم و به مرتکب محکوم کردند که داستان محاکمه‌ی فرمایشی او از عجایب آنزمان است .



شیراز
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

حاشیه

(۱) شطح ، در اصطلاح عرفا گفتن کلمات و جملاتی است که از روی کمال وجد و حال ادا می‌شود ، و نیز گفته‌اند - شطح سخنی است که ظاهر آن با ظاهر شرع منافات دارد .

شیخ ابومحمد روزبهان بن ابی‌نصر بقلی فسوی بسال ۵۲۲ هجری قمری در فسا متولد شد و بسال ۶۰۶ در شیراز وفات یافت ، روزبهان از مشایخ بزرگ و کبوتر شناخته شده‌ی ماست ، در جوانی در فسا دکان بقالی داشته ، (وجه تسمیه بقلی او بهمین جهت است) - مسافرتها کرده و گویند با یک خرقة هفت سال در کوه بموی شیراز بسر برد ، تالیفات بسیاری

